

## بررسی تطبیقی افعال معتل در دو زبان سامی

نوع مقاله: پژوهشی

معصومه ملکی\*، جواد اصغری، مسعود فکری، عدنان طهماسبی

١. دانش آموخته دکتری مطالعات ترجمه عربی دانشگاه تهران

٢. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران

٣. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران

٤. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران

تاریخ پذیرش: ١٤٠٠/٠٩/٠٧

تاریخ دریافت: ١٣٩٩/١١/٠٣

### چکیده

موضوع پژوهش در زبان‌شناسی تطبیقی، مقایسه زبان‌های مختلف وابسته به یک خانواده زبانی است تا از خلال این مقایسه، وجوه تمایز و تشابه زبان‌ها مشخص شود. تقسیم‌بندی زبان‌ها به خانواده زبانی هندی-اروپایی و یا سامی نتیجه کشف وجوه تشابه بین زبان‌ها در جنبه‌های آوایی، صرفی و نحوی است که از یک زبان سرچشمه گرفته‌اند و در گذر زمان بین آن‌ها و زبان مادر جدایی افتاده است. راهکارهای اصلی در زبان‌شناسی تطبیقی مقایسه نظام‌های آوایی، شناخت تاریخ تحول واژگان و تطبیق دستور دو یا چند زبان است که برای پی‌بردن به پویایی و چگونگی عملکرد تغییرات در زبان‌ها اهمیت دارد، در سطحی کلی‌تر این مقایسه در جهت فهم طبیعت زبان‌های انسانی که به هیچ وجه ثابت و ایستا نیستند، مفید است. زبان‌های عربی، عبری، فنیقی، اکدی و حبشی حامل برخی از ویژگی‌های اساسی مشترکی هستند که از یک اصل نخستین سامی به نام (proto-semitic) نشأت گرفته‌اند. دو زبان عربی و عبری از خانواده زبان‌های سامی، از بسیاری جوانب قابلیت مقایسه دارند؛ یکی از این جوانب فعل است. در این پژوهش با روش توصیفی افعال معتل و انواع آن در هر دو زبان معرفی و سپس با ذکر مصادیقی از هر دو زبان به تحلیل و تطبیق آن‌ها و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری افعال معتل پرداخته می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** دستور تطبیقی، افعال معتلّ مجرد، عربی و عبری، تشابه و تفاوت.

### ۱. مقدمه

انتساب دو زبان عبری و عربی به خانواده زبان‌های سامی، دستور زبان مشابهی به وجود آورده است. جرجی زیدان، نویسنده مشهور لبنانی، زبان عربی، عبرانی و سریانی را در اصل، یک زبان می‌داند. این زبان‌ها در صدر اسلام بین مردم شام، مصر، عراق و حجاز رواج داشته است و وقتی ملت‌ها از هم جدا شدند، زبان هریک متناسب با شرایطش تغییر و تحول یافت و زبان‌های زیادی از آن‌ها از جمله عربی، عبری و سریانی متولد شد. در زبان‌های سامی، فعل‌ها رکن اصلی جمله به شمار می‌روند و شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای به یکدیگر دارند. فعل معتل یکی از موضوعات کاربردی این زبان‌ها است. این افعال ضمن دارا بودن وجوه اشتراک، تفاوت‌هایی در صرف و نامگذاری دارند. این پژوهش افعال معتل را در دو زبان عربی و عبری از جهت ساختار دستوری بررسی می‌کند تا به این سؤالات پاسخ دهد.

#### ۱-۱. سؤالات تحقیق

- ۱- کاربرد فعل معتل و قواعد اعلال در زبان عربی و عبری چگونه است؟
- ۲- چه تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری در افعال معتل و اعلال در این دو زبان وجود دارد؟
- ۳- معادل «کان» به عنوان یک فعل معتل و متغیر مؤثر در تغییر زمان در زبان عبری چیست؟

#### ۲. فرضیه پژوهش

دو زبان عربی و عبری هم خانواده هستند؛ با وجود جدایی این دو زبان از یکدیگر و دور شدن از محل پیدایش؛ شباهت‌های زیادی دارند که با مولفه‌های زبان شناسی می‌توان آن‌ها را ردیابی و دسته بندی نمود و به خویشاوند بودن آن‌ها پی برد. شباهت‌های آن‌ها در تطبیق واژگان دو زبان، عینی و ملموس است. بر این مبنا می‌توان به سؤالات پژوهش پاسخ داد. فرضیه سؤال اول: افعال معتل در دو زبان عربی و عبری یکی از پرکاربردترین فعل‌ها هستند، اهمیت این افعال در زبان عبری کمتر از زبان عربی نیست. افعال پرکاربردی مانند

ایستاد، مُرد، زندگی کرد، گفت، خرید کرد و بسیاری از افعال دیگر، در این دو زبان از افعال معتل هستند که تغییراتی در صرف بر آن ها عارض می شود.

فرضیه سؤال دوم: تقسیم بندی افعال معتل و انواع اعلال در این دو زبان، شباهت ساختاری بسیاری با هم دارند. البته در گذر زمان، اختلافاتی هم بر آن ها عارض شده است؛ مانند فعل مهموز الفاء که در زبان عربی یک فعل صحیح و در زبان عبری یک فعل معتل است و یا تفاوت در عین الفعل مضارع اجوف که در زبان عربی و عبری با یکدیگر متفاوت هستند. ریشه این افعال در زبان عبری مانند زبان عربی، سه حرف است که در اتصال ضمایر متصل فاعلی دقیقاً با زبان عربی منطبق است.

فرضیه سؤال سوم: فعل « $\text{אָבַח}$ » مانند «کان» یک فعل کمکی محسوب می شود که در ترکیب با فعل های اصلی می تواند زمان های مختلف ماضی استمراری و ماضی بعید را بسازد.

### ۳. پیشینه و ضرورت پژوهش

بررسی پیوند بین زبان عبری و عربی از حوزه های بکر و جدید می باشد که کمتر بدان پرداخته شده است. اکنون توجه به این موضوع، در حوزه زبان و ادبیات عرب در حال گسترش می باشد. در چند سال اخیر محققان با درک این ضرورت، به بررسی ریشه شناسی واژگان قرآنی پرداخته اند. در زمینه بررسی تطبیقی زبان به ویژه در حوزه مطالعات زبان های سامی، دانشگاه های غرب و مستشرقان سابقه طولانی تری نسبت به دانشگاه های شرق دارند. در مراکز علمی شرق، تلاش های اندکی صورت گرفته است و نیاز به مطالعات پژوهشی، به ویژه در رشته زبان و ادبیات عرب و مطالعات ترجمه عربی، برای درک بهتر این زبان و تطبیق زبانی بین این زبان و ریشه ها و هم خانواده های سامی آن حس می شود. از جمله پژوهش های قابل اعتنا در این حوزه، پژوهش «البحرانی و صدقی» با عنوان «الفعل الناقص في العربية والعبرية» است که به یکی از مباحث مورد اختلاف نحویان، یعنی دو حرفی یا سه حرفی بودن ریشه فعل معتل ناقص، از دریچه دو زبان عبری و عربی می پردازد و با استفاده از معادل این فعل در زبان عبری و با اتکا بر آراء مستشرقان، سه حرفی بودن ریشه آن را به اثبات می رساند.

همچنین «آلوسی و فراج» در پژوهش «حذف المبتدأ والخبر في الجملة العبرية: دراسة مقارنة تطبيقية في ضوء اللغة العربية» با آوردن شاهد مثال‌هایی از عهد قدیم و قرآن کریم، به بررسی حذف مبتدا و خبر در این دو زبان و بیان وجوه شباهت و تفاوت این حذف، در دو زبان می‌پردازند. «مغیث عصام عید» در پژوهش «المطابقة بين الفعل وفاعله في العبرية: دراسة مقارنة في ضوء العربية وبعض لهجاتها القديمة» به تطبیق فعل و فاعل از جهت عدد و جنس می‌پردازد، موارد اتفاق و اختلاف آن‌ها را در دو زبان عبری و عربی و لهجه‌های قدیمی مشخص می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این تطبیق در دو زبان امری رایج است؛ اگر چه اختلافاتی در این زمینه مشاهده می‌شود.

بطور کلی شواهد نشان می‌دهد با فقر ادبیات پژوهشی در این حوزه روبرو هستیم و در سال اخیر محققین فارسی زبان، مطالعات رو به گسترشی را آغاز نموده اند. به نظر می‌رسد یکی از علل اقبال به پژوهش در حوزه زبان‌های سامی، مسائل خلاف بین نحویان کوفی و بصری است که با جستجوی در زبان‌های سامی می‌توان سرنخی از موارد شاذ و نادر و موارد اختلاف نحویان یافت.

#### ۴. مبانی نظری

واقعیت تاریخی- فرهنگی این است که زبان‌ها با هم بده- بستان دارند. تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هم همین‌طور (خرم‌شاهی، ۱۳۹۱: ۲۷). تشابه برخی اصول زبانی، تسمیه اقوام بی- شمار جزیره العرب و اطراف آن را به سامی و تقسیم آن را به زبان‌های شرقی (بابلی- آشوری) و غربی (کنعانی و عبری و آرامی) و جنوبی (لهجه‌های عربی و حبشی) جازئز نموده (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۵-۲). این زبان‌ها و لهجه‌ها در موارد عمده‌ای با یکدیگر تشابه اساسی دارند اما در اثر تحولی که سال‌های دراز در اصوات و واک‌ها، در صرف و در نحو رخ داده، میان آن‌ها اختلاف‌هایی پدید آمده (همان: ۸۴). در واقع ما با طیفی از زبان‌ها مواجه هستیم که شباهت‌های زبان‌شناختی زیادی دارند. این شباهت در دو زبان عربی و عبری سبب شده ولفسون این دو

کلمه را از ریشه سه حرفی «عبر» بدانند و تقدیم و تأخیر حروف را در بین زبان‌های مختلف امری شایع بشمارد؛ مثل: یئس و آیس، باء و آب (کمال، ۱۹۷۱م: ۴۰).

شلوتزر اولین کسی بود که برای نامیدن این زبان‌ها، عنوان سامی را برگزید (۱۷۸۱م) اما قبل از او دانشمندان عرب و مستشرقان به ارتباط بین زبان‌های سامی مختلف اشاره کرده اند: «کنعانی‌ها با زبانی صحبت می‌کردند که به زبان عربی شباهت دارد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۲۰۵؛ بروکلان، ۱۹۷۷م: ۶). «واژگان زبان عربی، عبری و سریانی در حقیقت از یک اصل و ریشه یکی هستند که اختلافاتی از نوع تغییر تلفظ در طول زمان و در نتیجه اختلاف کشورها و مجاورت ملت‌ها بر آن‌ها عارض شده» (آندلسی، ۱۹۸۰م، ج ۱: ۳۰).

اگر چه پژوهشگران، قدیمی‌ترین زبان سامی را زبان عربی قدیم بابلی و کنعانی می‌دانند؛ اما دلایل موثقی وجود ندارد که نشان دهد کدام زبان قدمت بیشتری دارد؛ با این وجود مستشرقان با توجه به آثار قدیمی به جامانده، زبان عبری را به دلایل ذیل شبیه‌ترین زبان به عربی می‌دانند:

الف- اعتماد بیشتر بر حروف تا اصوات

ب- بازگشت به اصل سه حرفی در اشتقاق

ج- تشابه در عدد و نوع اسم و فعل، مجرد و مزید، صحیح و معتل

د- تشابه در مشتقات مثل اسم فاعل و اسم مفعول

ه- تغییر در معنی کلمات با تغییر در حرکت آن‌ها

و- تشابه در حروف حلقی، حروف اطباق و مطابقت صفت و موصوف و... (کمال، ۱۹۷۱م:

۲۰).

## ۵. تعریف فعل معتل و اعلال در زبان عربی

لازمه تطبیق فعل معتل در زبان عربی و عبری، سیری گذرا بر فعل معتل در زبان عربی

است:

فعلی که در ریشه خود دارای یکی از سه حرف (واو، الف و یاء) است و دچار تغییرات زیادی می‌شود فعل معتل نام دارد (ابن‌یعیش، بی‌تا: ۱۰/ ۵۵). با توجه به مکان قرار گرفتن این

حروف در ریشه، انواع مختلفی از فعل معتل به وجود می‌آید. فعل مثال، مانند: «وجب، ینع». فعل اجوف، مانند: «سیر، جود». فعل ناقص، مانند: «رضی، دعو و رمی» و اگر دو حرف عله در کنار هم باشند، لفیف مقرون و اگر دور از یکدیگر باشند، لفیف مفروق نام دارند، مانند: «طوی، ولی» (ابن‌حاجب، ۱۴۳۲ق: ۶۰).

اعلال، تغییر حرف عله برای تخفیف است و به سه نوع قلب، ساکن و حذف تقسیم می‌شود (ابن‌حاجب، ۱۴۲۸ق: ۲۷۲). اعلال به معنای تغییر واو و یاء است و الف نیز مقلوب از این دو است؛ نمونه‌هایی از اعلال جهت سهولت در تطبیق آورده می‌شود: در ماضی فعل اجوف در صیغه غائب، مانند: «قول و بیع» و در فعل ناقص غائب، مانند: «دعو، رمی» اعلال به قلب رخ می‌دهد و تبدیل به «قال، باع، دعا و رمی» می‌شوند. در مضارع مثال واوی، مانند: «یجد» و امر آن «جد» و در ماضی اجوف از صیغه‌های جمع مؤنث غائب تا متکلم مع الغیر، مانند: «قُلن، بعن»، اعلال به حذف به وجود می‌آید. در مضارع فعل‌های اجوف در صیغه‌های مفرد، مانند: «بیع، یقول»، ابتدا نقل حرکت به حرف قبل و سپس اعلال به ساکن صورت می‌گیرد، مانند: «بیع، یقول». در فعل ناقص، مانند: «یرمیون» نوع اعلال از نوع حذف «یرمون» و در «یرمی» از نوع ساکن یرمی است (ابن‌حاجب، ۱۴۳۲ق: ۸۹ و ۹۱).

### ۵-۱. فعل معتلّ مثال

صرف مثال یایی در همه زمان‌ها مانند فعل صحیح و سالم بدون تغییر است: «یسر، یسر...» و مضارع آن «یسر، یسران...» و امر این فعل «ایسر، ایسران...» است. صرف ماضی مثال واوی هم مانند فعل سالم است: «وعد، وعدا...» در مضارع و امر واو به علت قرار گرفتن بین یاء و کسره اصلی حذف می‌گردد (همان: ۹۱)، مانند: «یعد، یعدان...»، امر: «عد، عدا...».

### ۵-۲. فعل معتلّ اجوف

در فعل ماضی اجوف از صیغه مفرد مذکر غائب، تا جمع مؤنث غائب، مانند: «قول، بیع» واو و یاء قلب به الف «قال، باع» می‌شوند. از جمع مؤنث غائب تا صیغه چهارده، حرف عله

به علت التقای ساکنین حذف می‌شود؛ برای خوانش فاء‌الفعل بعد از حذف، اگر عین‌الفعل یاء باشد حرف اول کسره می‌گیرد، مانند: «بِعَنْ، سِرَنْ» و اگر واو باشد، حرف اول ضمه می‌گیرد، مانند: «قُلَنْ، جُدَنْ» (همان: ۹۱) مضارع بر دو وزن یفعلُ «اجوف واوی» و یفعلُ «اجوف یائی» و گاه یفعلُ می‌آید که ابتدا در آن‌ها نقل حرکت «یَقُومُ، یَبِيعُ» صورت می‌گیرد و سپس حرف عله «یَقُومُ، یَبِيعُ» ساکن می‌گردد (همان: ۱۹). در جمع مؤنث غائب و مخاطب حرف عله به علت التقای ساکنین حذف می‌شود «یُقَمْنَ، تَقَمْنَ». در امر نیز صیغه‌های مفرد مذکر و جمع مؤنث مخاطب اعلال به حذف می‌شوند: «قُلْ، قُلْنَ».

### ۵-۳. فعل معتل ناقص

در فعل ماضی ناقص با عین‌الفعل مفتوح، مانند: «رَمَى، غَزَوَ» حرف عله، قلب به الف می‌شود و هنگام اتصال به تاء تأنیث و واو جمع، لام‌الفعل، حذف می‌گردد: «رَمُوا، رَمَتْ، رَمْتَا». در مضارع فعل معتل الآخر، مانند: «يُخَشِي، يرمي، يدعُو» در صرف به چند دسته تقسیم می‌شوند (ابن هشام، بی تا: ۷۶).

در مضارع «یرمی» حرف عله هنگام برخورد با ضمائر جمع مذکر غائب و مخاطب و مفرد مؤنث مخاطب حذف می‌شود، مانند: «یرمُون، ترمون، ترمین» و در امر حرف عله در صیغه‌های مفرد مذکر و مؤنث و جمع مذکر مخاطب حذف می‌شود: «إرم، إرموا، إرمي». در ماضی فعل ناقص با عین‌الفعل مکسور اگر لام‌الفعل متحرک و ماقبل آن کسره باشد، مانند: «رَضُوا» حرف عله به یاء «رَضِي» تبدیل می‌شود و هنگام برخورد با ضمیر جمع مذکر غائب «رَضِيوا» حذف می‌گردد و برای حفظ تناسب آن با واو، عین‌الفعل ضمه می‌گیرد: «رَضُوا». در مضارع، عین‌الفعل آن مفتوح و لام‌الفعل قلب به الف می‌شود، مانند: «یرضی، یخشی» و هنگام اتصال با واو و یاء حذف می‌شود: «یرضون، ترضون». در امر، صیغه‌های مفرد مذکر و مؤنث مخاطب و جمع مذکر مخاطب، حرف عله حذف می‌شود: «إرض، إرضی، إرضوا» (ابن-حاجب، ۱۴۳۲ق: ۹۲-۹۳).

### ۴-۵. فعل معتلّ لفیف

اگر دو حرف عله در کنار هم باشند آن را لفیف مقرون گویند. مانند: «طوی، شوّی» و اگر دو حرف عله در کنار هم نباشند آن را لفیف مفروق می‌گویند، مانند: «وقّی، ولی».

در لفیف مقرون اعلال اجوف و ناقص «زوّی، تّزوی، إرو» و در لفیف مفروق اعلال مثال و ناقص «وَقَّی، تَقَّی، قِ» صورت می‌گیرد.

### ۶. تعریف فعل معتل و اعلال در زبان عبری אִזְרַת הַנְּחִיִּים (گیزرت هَنّاخیم)

هَنّاخیم

به دلیل تازگی موضوع و ناشناخته بودن بحث، فعل معتل و اعلال در زبان عبری با جزئیات بیشتری بیان می‌گردد تا زمینه تطبیق موضوع فراهم گردد.

در زبان عبری به فعل معتل «ناخی פִּחֵי» گفته می‌شود و فاء‌الفعل با «פ» و عین‌الفعل با «ל» و لام‌الفعل با «ל» مشخص می‌گردد و معتل فعلی است که در ریشه آن از حروف «أهوی» «א» همزه، «ה» هاء، «ו» واو، «י» یاء، باشد.

### ۶-۱. فعل معتل مثال

معتل‌الفاء «פִּחֵי פ» به سه دسته تقسیم می‌شود:

معتل‌الفاء به الف «פִּחֵי פ"א» همان مهموز الفاء عربی که برخی آن را فعل معتل محسوب نمی‌کنند (راشد، ۱۹۹۳م: ۲۱۰): «אָכַל אָחַל، خورد».

معتل‌الفاء به هاء «פִּחֵי פ"ה»: «הָלַךְ הָלַח، رفت».

معتل‌الفاء به یاء «פִּחֵי פ"י»: «יָרַד יָרַד، فرود آمد».

فعل ماضی، مانند: פָּרַח (همان وَرَد در زبان عربی) بدون تغییر، صرف می‌شود و دو فعل פָּרַח و אָכַל در دو صیغه جمع مذکر و مؤنث مخاطب به جای حرکت «ساکن / شوا»، حرکت



«فتحه کوتاه مماله/ حطف پتاح» می‌گیرد و مانند فتحة تلفظ می‌شود، مانند: «אֶכְלֶתֶם אֲחֵלְתֶם» خوردید» و «הִלַּכְתֶּם הִלַּכְתִּין» رفتید» (کمال، ۱۹۷۱: ۱۷۱-۱۷۲).

| معتل الفاء به همزه  | معتل الفاء به هاء  | معتل اللام به ياء  |
|---|--|--|
| אָמַר   | הִלַּךְ  | יָרַד  |
| אָמַרְתִּי <sup>۱</sup> / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |
| אָמַרְתִּי / אָמַרְתָּ / אָמַרְתָּ / אָמַרְתְּ / אָמַרְתֶּם / אָמַרְתֶּן              | הִלַּכְתִּי / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתָּ / הִלַּכְתְּ / הִלַּכְתֶּם / הִלַּכְתֶּן | יָרַדְתִּי / יָרַדְתָּ / יָרַדְתָּ / יָרַדְתְּ / יָרַדְתֶּם / יָרַדְתֶּן |

در زبان عبری فعل‌های مضارع و اسم فاعل، ساختار اسم فاعل عربی را دارند که برای مفرد مذکر بر وزن فُعِل «معادل وزن فاعل عربی»، مفرد مؤنث فُعِلت و یا فُعِلا «معادل فاعلة»، جمع‌های مذکر فُعِلیم «معادل فاعِلین»، جمع‌های مؤنث فُعِلت «معادل فاعلات» می‌آید.

۱- در زبان عبری صرف ضمائر و فعل‌ها از آنا شروع و به هِن ختم می‌شود و ده صیغه (بدون مثنی) دارد: من אָנִי / تو זו אַתָּה، آتָ / تو مؤنث אַתְּ، אַתְ / او זהוּא، هو / او مؤنث היא / هی / ما אַנְחֵנּוּ، אֲנֵנו / شما جمع זו אַתֶּם / اַתֶּם / شما جمع مؤنث אַתֶּן / اַתֶּן / آن‌ها זו הֵם / آن‌ها مؤنث הֵן، הֵן

| نָדָד                 | הִלָּךְ                 | אָמַר  |
|-----------------------|-------------------------|--|
| יֹרְדָד (יָרַד)       | הוֹלֵךְ (הִלִּיךְ)      | אֹמֵר (أَمِر) گوینده و می گوید/می گویم / می گویی<br>(هو، انا، أنت) |
| יֹרְדָת یا<br>יֹרְדָה | הוֹלְכֵת یا<br>הוֹלְכָה | אֹמֵרֶת(أَمِرت) یا اֹמֵרָה أَمرا<br>(هی، انا، انت)                 |
| יֹרְדִים<br>יֹרְדוֹת  | הוֹלְכִים<br>הוֹלְכוֹת  | אֹמְרִים (أمریم) (مثنی و جمع ذ)<br>אֹמְרוֹת(أمرت) (مثنی و جمع ث)   |

در فعل مستقبل حروف آتین به ابتدای فعل اضافه می شود (معادل فعل مضارع عربی) و در انتهای این فعل ها نون رفع نمی آید:<sup>۱</sup>

| אָמַר אֲמַר خَوَاهِم كُفِت |               |                      |                  |
|----------------------------|---------------|----------------------|------------------|
| נֹאמַר                     | נַחַן         | אֹמַר                | أَنَا            |
| תֹאמְרוּ                   | أَنْتُمْ      | תֹאמְרוּ<br>תֹאמְרֵי | أَنْتَ<br>أَنْتِ |
| יֹאמְרוּ<br>תֹאמְרֵהָ      | הֵם<br>הֵנָּה | יֹאמְרוּ<br>תֹאמְרוּ | هُوَ<br>هِيَ     |

فعل امر با حذف حرف تاء ساخته می شود و در فعل سالم مانند عربی هر جا التقاء ساکنین پیش بیاید، فاء الفعل برای سهولت تلفظ به جای ساکن «شوا» حرکت کسره «حیریک» می گیرد (ر.ک: کمال، ۱۹۷۱م: ۱۹۴).

<sup>۲</sup> - مضارع فقط در حالت مرفوع کاربرد دارد و دو حالت جر و نصب از حروف نسبت «جر» و مصدر استفاده می کنند: لָلِکְת «لَا لِيْکْت»، تا برود» و لَکְت نیز مصدر فعل هَلَلْک است؛ فاء الفعل حذف شده و در آخر آن تاء عوض آمده است.

در معتل الفاء به الف، مانند: «אָכַל אָחַל» امر آن بر وزن «פָּלַל پَعَل» و مضارع مضموم العین، بر وزن «פָּלַל پَعَل» می‌آید. اگر مضارع مفتوح العین بود، فاء الفعل هنگام اسناد به ضمیر مخاطب و یا نون جمع مؤنث «حطف سیگُل» می‌گیرد: «אָכַל، אָכַלְתָּ אֶחָל וְאֶחְלָנָה» و هنگام اسناد به یاء مفرد مؤنث مخاطب و یا واو جمع، مکسور باقی می‌ماند: «אָכַלְתְּ אֶחְלִי» و «אָכַלְתְּ אֶחְלִי». اگر حرف عله حلقى باشد مانند: «אָהָו אָהָו» دوست داشت» فاء الفعل به جای «حیریق سیگُل» می‌گیرد و عین الفعل هنگام اسناد به یاء مفرد مؤنث مخاطب و یا واو جمع «حطف سیگُل» می‌گیرد: «אָהָוְתִי אֶהְדִּי» و «אָהָוְתִי אֶהְדִּו».

اگر فعل، معتل الفاء به هاء باشد، مانند: «הָפִיחַ הָפִיחַ דְּגֵרְגוֹן כָּרַד»، امر آن بر وزن «פָּלַל پَعَل» می‌آید و فاء الفعل آن هنگام اسناد به صیغه مخاطب و جمع مؤنث «حطف بتاح» «הָפִיחַ» و «הָפִיחְתְּ הָפִיחְתְּ» می‌گیرد و هنگام اسناد به یاء مفرد مؤنث مخاطب و واو جمع به صورت اصلی خود باقی می‌ماند: «הָפִיחְתְּ הִפִּיחְתְּ» و «הָפִיחְתְּ הִפִּיחְתְּ» (WRIGHT, 1890: 279-281). و اگر معتل الفاء به یاء در مضارع مفتوح العین باشد، مانند: «הָפִיחְתְּ הִפִּיחְתְּ» امر آن مانند فعل سالم ساخته می‌شود: «הָפִיחְתְּ הִפִּיחְתְּ»، «הָפִיחְתְּ הִפִּיחְתְּ».

امر فعل‌های مضارع مکسور العین، مانند: «הִפִּיחְתְּ» از «הִפִּיחְתְּ» و «הִפִּיחְתְּ» از «הִפִּיחְתְּ» می‌آید و اگر معتل الفاء به یاء به حرف عین ختم شود، مانند: «הִפִּיחְתְּ» امر آن بر وزن «פָּלַל پَعَل» می‌آید، مانند: «הִפִּיחְתְּ» (دع (کمال، ۱۹۷۱م: ۱۹۵-۱۹۶؛ راشد، ۱۹۹۳م: ۲۱۰-۲۱۱).

معتل الفاء به هاء با «وَعَدَ، يَعِدُ، عَدَ» و مصدر آن «عِدَّة» کامل منطبق هستند و در مضارع و امر و مصدر واو الفعل خود را از دست می‌دهند و مانند زبان عربی در مصدر «הָפִיחְתְּ» تاء عوض از فاء الفعل وجود دارد.

### ۶-۱-۱. تطبیق و تحلیل فعل مثال

در زبان عبری فعل صحیح و مهموز الفاء عربی مانند «أكل» معتل الفاء به همزه نامیده می‌شود. صرف مثال یایی در زبان عبری در دو زمان ماضی و حال مانند مثال یایی عربی بدون اعلال است؛ اما در مستقبل، امر و مصدر برخلاف زبان عربی فاء الفعل آن حذف می‌شود،

مانند: «**נָשַׁב** یا **שָׁבוּ** نشست»، مستقبل «**אָשַׁב**»، امر «**נָשַׁב**»، مصدر «**לְנָשַׁב**» با حذف یاء (فرج راشد، ۲۱۲). فعل‌هایی که در عربی مثال واوی هستند، مانند: «**وَرَثَ**، **یَرِثُ**» در عبری مثال یائی هستند: «**yiras/yaras**» (عبدالنواب، ۱۹۹۴م: ۹۵). «**ورد**» در اصل «**یرد**» و «**وصأ**»، «**یصأ**» است (محمی، ۱۹۳۶م: ۱۰). «**وَتَبَّ** **wsb**» در عبری «**ישב**» «**یسو**» و در آرامی «**מלט** **یشب**» است (oleary, 1923: 66).

### ۲-۶. فعل معتل اجوف

ماضی اجوف واوی «**נָחַי** **לא**» بر سه وزن می‌آید. «**פָּלַ** **پال**» مانند: «**קָר** **سار**، مایل شد» و «**פָּלַ** **پل**» مانند: «**מָת** **مت**، مرد» و «**פָּלַ** **پل**» مانند: «**בָּשׁ** **بُش**، خجالت کشید» (WRIGHT, 1890: 70-71). در وزن «**פָּלַ**»، فاء‌الفعل در صیغه‌های مفرد و جمع مذکر و مفرد مؤنث غائب «**آ**» می‌گیرد، مانند: «**قال**، **قالا**، **قالوا**» در عبری «**קָר** **سار**» و «**קָרָה** **سارا**» مؤنث «**קָרָה**، **ساروا**» و هنگام اسناد به سایر ضمیرها فاء‌الفعل «**فتحه**» می‌گیرد، مانند: «**סָרַתִּי**، **سرتی**» و «**סָרַתֶּם**، **سرتیم**». در وزن «**פָּלַ** **پل**» فاء‌الفعل در اسناد به مفرد مذکر و مؤنث غائب و جمع مذکر غائب صبری «**کسره**» می‌گیرد و تشدید تاء در این صیغه‌ها از بین می‌رود.

ماضی اجوف یائی «**נָחַי** **לא**» مانند: «**נָשַׁב** **شار**، آواز خواند» و مصدر آن «**נָשַׁב** **شیر**» است. صرف این فعل مانند تصریف معتل‌العین به او بر وزن «**פָּלַ** **فال**» است، مانند: «**נָשַׁב** **شاو** برگشت».

| اجوف واوی (فَلِ)      | اجوف واوی (فُلِ)                  | اجوف یایی (فَالِ)          |
|-----------------------|-----------------------------------|----------------------------|
| מָתִי מְתִי מְרַדִּים | בָּשַׁתִּי בָּשְׁתִּי בָּשְׁתִּים | נָשַׁתִּי שָׁתִּי שָׁתִּים |
| מָתָּ מְתָּ           | בָּשַׁתָּ בָּשְׁתָּ               | נָשַׁתָּ שָׁתָּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |
| מָתְּ מְתְּ           | בָּשַׁתְּ בָּשְׁתְּ               | נָשַׁתְּ שָׁתְּ            |

در مضارع فعل اجوف واوی و یایی، مانند: «קָם» و «נָפַר»، صیغه مفرد مؤنث غائب بر وزن ماضی ساخته می‌شود، مانند: «קָמְהָ» و «נָפְרָה»، با این تفاوت که در مضارع مقطع آخر آن کشیده تلفظ می‌شود، مانند: «קָמְהָ» و «نָפְרָה».

| ضمیر                  | اجوف واوی קָם برخاستن | اجوف یایی נָפַר آواز خواندن |
|-----------------------|-----------------------|-----------------------------|
| (هو، أنا، أنت)        | קָם کام               | נָפַר شار                   |
| (هی، أنا، أنت)        | קָמְהָ کما            | נָפְרָה شارا                |
| (مثنی و جمع‌های مذکر) | קָמִים کامیم          | נָפְרִים شاریم              |
| (مثنی و جمع‌های مؤنث) | קָמֹת کامت            | נָפְרוֹת شارت               |

#### ۶-۲-۱. صرف فعل مستقبل اجوف

| معتل‌العین به واو | خواتش و معنا             |
|-------------------|--------------------------|
| אָבוּשׁ           | אוּשׁ: خجالت خواهیم کشید |
| תְּבוּשׁ          | תּוּשׁ                   |
| תְּבוּשִׁי        | תּוּשִׁי                 |
| יְבוּשׁ           | יּוּשׁ                   |
| תְּבוּשׁ          | תּוּשׁ                   |
| נְבוּשׁ           | נּוּשׁ                   |
| תְּבוּשׁוּ        | תּוּשׁוּ                 |
| יְבוּשׁוּ         | יּוּשׁוּ                 |
| תְּבוּשְׁנָה      | תּוּשְׁנָה               |

ساخت فعل امر اجوف حرف مضارع از مستقبل «تَقْوِم» حذف می‌شود، مانند: «قَوِّم» از «تَقْوِم» و «تَقِیر» از «تَقْوِر»:

| اجوف یایی   |            | اجوف واوی   |            |
|-------------|------------|-------------|------------|
| تأثیر       | تَقْوِیر   | تاکوم       | تَقْوِم    |
| شیر آواز    | تَقِیر     | کوم         | قَوِّم     |
| بخوان (مرد) | تَقْوِیرِی | برخیز (مرد) | قَوِّمِی   |
| شیری        | تَقِیرِو   | کومی        | قَوِّمِو   |
| شیر و       | تَقِیرِوَه | کومو        | قَوِّمِوَه |
| شیرینا      |            | کُمنَا      |            |

#### ۶-۲-۲. تحلیل و تطبیق فعل اجوف

در زبان عبری اجوف واوی سه وزن «فال، فُل و قُل» دارد که در زبان عبری اجوف واوی فقط با عین الفعل مضموم شناخته می‌شود. در زبان عبری الف همیشه تغییر یافته واو و یا یاء است اما در زبان عبری الف یک حرف اصلی است. در عبری در صیغه‌هایی که حرف عله حذف می‌شوند. فاء الفعل حرکتی متناسب با حرف محذوف را می‌گیرد اما در زبان عبری فعل «قام» در صیغه‌های مفرد مذکر و مؤنث غائب، جمع مذکر و مؤنث غائب با الف تلفظ می‌شوند ولی در صیغه‌های مخاطب و متکلم الف حذف می‌شود و فاء الفعل فتحة «قَمَّوْ قَمَّتَا» (اصل آن قَوِّم واوی است) می‌گیرد (Gesenius, 1909: 195). در اغلب زبان‌های سامی فعل «مات» از «موت» اخذ شده ولی در زبان عبری در ماضی و مضارع نشانی از حرکت ضمه که نشان دهنده این واو باشد نیست؛ اما در مصدر «موت موت» و مستقبل «اموت أموت»، «تמות تموت» و به تبع آن فعل امر «موت» این واو وجود دارد. در ماضی بر وزن قُل در دو صیغه جمع مذکر و مؤنث مخاطب عین الفعل حرکت خود را به «آ» کامتص «آ» می‌دهد که به دلیل قرار گرفتن «آ» شوا «ساکن» بعد از آن در تلفظ همان ضمه خوانده می‌شود و فقط در نوشتار دچار دیرش می‌شود.

«ٲٲ»، «ٲٲ»، «ٲٲ» نیز این طور است (wood, 1959: 157). نمونه دیگر فعل «سار» از «سور» است که فاء الفعل آن بعد از حذف حرکت فتحه می‌گیرد، مانند: «سرتی» و «سرتی» در زبان عربی به علت اخذ آن از «سیر»، سین کسره می‌گیرد: «سرت، سرتما». برخلاف همه زبان‌های سامی که حرکت عین الفعل ماضی و مضارع با هم هماهنگ هستند در دو زبان عبری و آرامی دائماً مفتوح است. مثال آن در زبان عبری «KAMTA گمتا» و در زبان آرامی «YAKūM یکام»، البته در عربی فعل‌هایی مانند «خاف، خوف و یخاف»، «نام، نوم و ینام»، «هاب، هیب و یهاب» خلاف عادت است (برگستراسر، ۱۹۲۹م: ۹۵) و چه بسا که از زبان عبری یا آرامی اخذ شده باشند.

### ۳-۶. معتل اللام<sup>۱</sup>

ماضی معتل اللام به الف «ٲٲٲٲ ل"» بر دو وزن می‌آید:  
«ٲٲٲٲ پاعا» مانند: «ٲٲٲٲ کارا» و «ٲٲٲٲ یاصا»:

<sup>۱</sup> فعل‌هایی که ریشه سوم آن‌ها حرف عله است با واکه و همخوان‌های متفاوتی در زبانهای مختلف سامی به کار می‌رود که ناشی از تفاوت در تلفظ این واژگان است. مثلاً فعل‌هایی که ریشه سوم آن‌ها واو است. مانند: «أتو» هنگام برخورد با «ی» ادغام می‌شوند: «atwt /'atawat/» و نیز فعل «tity /ta'tiyū/» این نوع ادغام در زبان اوگاریتی تا پیش از این ناشناخته بوده است، اگرچه ردپاهایی از آن در «مؤابی» دیده می‌شود مانند: «y'nw یعنی، او به رنج افتاد». فرایند آغاز ادغام فعل‌هایی که ریشه سوم آن‌ها «ی» است به فعل‌هایی که ریشه سوم آن‌ها «ی» است از زبان اوگاریتی در تاریخ نامعلومی آغاز گردید و در زبان آرامی این تبدیل با فعل‌هایی که سومین حرف آن‌ها همزه است، صورت می‌گرفته و این به دلیل تناقض در تلفظ حروف بوده است، حال آن که آرامی بابلی یک حالت میانه در حفظ تلفظ «ی» در فعل‌های تام داشته است و نیز در زبان عبری واکه اصلی «ی» به طور عمومی رواج دارد و در زبان اوگاریتی و کنعانی واکنشی نسبت به ریشه سوم فعل ندارند و در زبان عبری تغییرات فعل با ریشه سوم معتل مانند «بنی» به این صورت است: (\* /yabni/ > \* /yabni/), [with anaptyxis], yībni Hebrew yībni > \* /yabni/ but. (Lipinski, 1997: 444؛ پاکتچی)

| صرف معتل اللام به الف |       |               |       |
|-----------------------|-------|---------------|-------|
| کارانو                | קראנו | کاراتی خواندم | קראתי |
| کراتم                 | קראתם | کاراتا        | קראתך |
| کراتن                 | קראתו | کارات         | קראתו |
| کُرئو                 | קראו  | کارا          | קרא   |
| کُرئو                 | קראו  | کَرئا         | קראה  |

دومین حرف ریشه متحرک است و با «آ» شروع می‌شود غیر از صیغه‌های غائبه و جمع مذکر و مؤنث غائب که این حرف در آن‌ها ساکن است. اگر لام الفعل بعد از حرکات کشیده قرار بگیرد از نوع «**נָחַ נִסְתַּר** ناخ نیستار» حرکت پنهان است و تلفظ نمی‌شود و اگر مانند «**קִרְאָה**» و «**קִרְאוּ**» بعد از حرکات کوچک واقع شود لام الفعل از نوع «**נָחַ נִרְאָה** ناخ نرء» حرکت آشکار است و تلفظ می‌شود.

«**פָּעִיאַ** پاع» مانند: «**צָמָא** صام، تشنه شد»، عین الفعل مکسور است و در صیغه‌های غائبه و جمع مذکر و مؤنث غائب ساکن می‌شوند و در بقیه صیغه‌ها کسره می‌گیرد: «**צָמָאתִי** צָמָאתָ» (Luba & bronznick, 1998: 65-66).

در صرف ماضی معتل اللام در دو وزن «**פָּעִיאַ** و «**פָּעִיאַ**» حرکت عین الفعل در هر دو وزن در صیغه‌های «هی، هم و هن» ساکن می‌شود. اما در زبان عربی دو وزن فَعَلَ و فَعِلَ متفاوت صرف می‌شوند: یاء در «رَمَى» در جمع مذکر غائب و مفرد مذکر و مؤنث غائب و مثنی مؤنث حذف می‌شود و در «رَضِيَ» یاء فقط در صیغه جمع مذکر غائب حذف و عین الفعل مضموم می‌شود: «رَضُوا، نَسُوا».

ماضی معتل اللام به هاء «**נָחַי** "ח"» مانند «**קָנָה** کانا، خرید» و «**בָּנָה** بانا، ساخت» به این صورت صرف می‌شود:



| ماضی معتل اللام به هاء |             |       |
|------------------------|-------------|-------|
| קנינו                  | קניתی خریدم | קניתי |
| קניתם                  | קניתا       | קניתם |
| קניתם                  | קנית        | קניתם |
| קנו                    | קنا         | קנה   |
| קנו                    | קنتا        | קנתה  |

هنگام اسناد فعل به ضمائر رفع متصل «متکلم‌ها، مفرد مذکر و مؤنث مخاطب و جمع آن‌ها» اعلال به وسیله قلب «ה» هاء به «ו» یاء صورت می‌گیرد و عین الفعل مکسور می‌شود و هنگام اسناد به غائبة «ه به ت» تبدیل می‌شود، در اتصال به جمع مذکر و مؤنث غائب لام الفعل «ה» حذف می‌شود.

در مضارع اگر معتل اللام به الف باشد؛ مضارع در صیغه مفرد مؤنث آن «קוראת کُرت» می‌شود و لام الفعل آن تلفظ نمی‌شود و در سایر موارد تغییری بر فعل عارض نمی‌شود: «קורא کُره» و «קוראים کُریم» و «קוראות کُرت» و اگر معتل اللام به هاء باشد؛ مضارع آن بر وزن «פועל» می‌آید و عین الفعل آن در صیغه مفرد مذکر کسره می‌گیرد و در سایر صیغه‌ها اعلال به حذف صورت می‌گیرد.

| معتل اللام به هاء | معتل اللام به الف |
|-------------------|-------------------|
| קונה می‌خرد       | קורא می‌خواند     |
| קונה              | קוראת             |
| קונים             | קוראים            |
| קונות             | קוראות            |

فعل امر معتل اللام با حذف حرف مستقبل ساخته می‌شود و در امر معتل اللام به هاء عین الفعل آن به جای «سیگل»، «صیری» می‌گیرد، مانند: «קנה ییکن»:

| معتل اللام به هاء |          |
|-------------------|----------|
| خرید              | קָנָה    |
| כִּנּוּ           | קָנְהָ   |
| כִּנִּי           | קָנִי    |
| כִּנוּ            | קָנוּ    |
| כִּנִּינָא        | קָנִינָה |

### ۶-۳-۱. تحلیل و تطبیق فعل معتل اللام

در زبان عبری فعل ناقص غیر از معتل اللام است و ساختار ویژه‌ای دارد که با زبان عربی مطابق نیست (GEOFFREY KHAN, 2013: 860-862).<sup>۱</sup> در این زبان فعل معتل اللام دو نوع است که اولی معادل فعل مهموز اللام در زبان عربی و دومی فعلی است که به هاء- یکی از حروف حلقی- ختم می‌شود؛ این دو نوع فعل در اطلاق و نیز در اعلال، با فعل ناقص در زبان عربی متفاوت می‌باشد.

### ۶-۴. فعل مرکب «גִּזְרֹת הַמְּרַכְּבִים גִּיזְרֹת הֶמְרָאוִיִּם»

معادل فعل لفیف در زبان عربی است در آن دو حرف از دو نوع فعل وجود دارد و معادل لفیف عربی است: «بَوَّأَ ناسا، حمل کرد» و «أَوَّأَ، خواست» «بَوَّأَ یا صا، خارج شد» و «بَوَّأَ، یافا، نیکو شد» و «بَوَّأَ، باء، آمد».

«بَوَّأَ» هم ناقص و هم معتل اللام به الف است، «أَوَّأَ، آوا»، «بَوَّأَ، هایا»، «بَوَّأَ یا صا»، «بَوَّأَ، یافا» هم به دو نوع از فعل‌های مذکور دلالت دارند «لفیف مفروق» فعل «بَوَّأَ» از ریشه «بَوَّأَ» عین الفعل آن واو و لام الفعلش همزه است «لفیف مقرون» (راشد، ۱۹۹۳: ۱۷۷).  
صرف فعل ماضی مرکب:

<sup>۱</sup> - فعل ناقص در زبان عبری فعلی است که در اول آن «ל» نون» باشد. مانند: «בָּרַךְ: عطا کرد» زیرا فاء الفعل آن هنگام دخول حروف مستقبل حذف می‌شود: «בָּרַךְ یִישׁן».

| لغیف مقرون | آمدن     | لغیف مفروق | بودن      |
|------------|----------|------------|-----------|
| בִּאתִי    | בָּאתִי  | הָיִיתִי   | הָיִיתִי  |
| בָּאתָ     | בָּאתָ   | הָיִיתָ    | הָיִיתָ   |
| בָּאתְּ    | בָּאתְּ  | הָיִיתְּ   | הָיִיתְּ  |
| בָּא       | בָּא     | הָיָה      | הָיָה     |
| בָּאתָה    | בָּאתָה  | הָיִיתָה   | הָיִיתָה  |
| בָּאתוּ    | בָּאתוּ  | הָיִינוּ   | הָיִינוּ  |
| בָּאתֶם    | בָּאתֶם  | הָיִיתֶם   | הָיִיתֶם  |
| בָּאתוּן   | בָּאתוּן | הָיִיתוּן  | הָיִיתוּן |
| בָּאוּ     | בָּאוּ   | הָיוּ      | הָיוּ     |
| בָּאוּ     | בָּאוּ   | הָיוּ      | הָיוּ     |

در زبان عبری برای صرف فعل لغیف مفروق، اعلال فعل مثال و ناقص صورت می‌گیرد و در لغیف مقرون اعلال فعل مثال و اجوف و یا اجوف و ناقص جاری می‌شود. در زبان عبری اگر فعل مرکب ناقص و معتل اللام به الف باشد، مانند: «בָּאתָ» در صرف مانند معتل اللام با الف صرف می‌شود و اگر ناقص و معتل اللام با هاء باشد، مانند: «בָּאתָה» قاعده معتل اللام با هاء بر آن جاری می‌شود، در صرف فعل مضارع لغیف مقرون، مانند «בָּא» مشابه فعل اجوف عمل می‌شود:

| مفرد مذکر | مفرد مؤنث | جمع مذکر | جمع مؤنث |
|-----------|-----------|----------|----------|
| בָּא      | בָּאת     | בָּאתִים | בָּאתוֹת |
| בָּאתָ    | בָּאתְּ   | בָּאתֶם  | בָּאתֶן  |
| בָּאוּ    | בָּאתוּ   | בָּאתוּם | בָּאתוּן |

امر فعل مرکب، با حذف حرف مستقبل ساخته می‌شود و فاء الفعل آن ساکن متحرک می‌شود و یا اگر فاء الفعل آن از حروف حلقی باشد، «حطف بتاح» می‌پذیرد، مانند فعل «בָּאתָה» تَطُّ: «بָּאתָه ناطا»، «بָּאתָه نط، بָּאתِ نط، بָּאתِ نطو، بָּאתِ نطینا».

ساخت زمان‌های مختلف با فعل مرکب « $\text{הָיָה}$ » که معادل کان در زبان عربی است؛ فعل « $\text{הָיָה}$  معادل کان» یک فعل کمکی است که در تغییر زمان فعل نقش اساسی دارد: ماضی بعید از ترکیب فعل « $\text{הָיָה}$ » و یک فعل ماضی که بر حالت<sup>۱</sup> دلالت دارد، ساخته می‌شود: «او (مذکر) تشنه بود،  $\text{הָיָה הָיָה יָצֵא}$ » (Wengren, 1952: 72-73). ماضی استمراری از ترکیب « $\text{הָיָה}$ » و فعل مضارع ساخته می‌شود و گاه به عادت داشتن بر کاری در گذشته دلالت می‌کند: « $\text{אָנִי הָיִיתִי לוֹמֵד הֶרְבֵּה}$  من بسیار مطالعه می‌کردم، عادت به مطالعه داشتم» (Bronznick; Uveeler, 1998: 67).

#### ۶-۴-۱. تحلیل و تطبیق فعل لفیف در زبان‌های سامی

در همه زبان‌های سامی افعالی هستند که به دو نوع فعل معتل مرتبط می‌باشند؛ در زبان اکدی فعل « $\text{wr}$  (آور)، بیدار شد»، در زبان عبری « $\text{ns}$  نسی حمل می‌کند» و در زبان سریانی « $\text{lwy}$  همراهی می‌کند» و در زبان عربی مانند « $\text{wqy}$  وقی نگه می‌دارد» در اتیوپی « $\text{whb}$  می‌بخشد». فعل‌هایی هم هستند که سه حرف آن‌ها حرف عله است، در اکدی « $\text{awū}$  اوو»، حرف اولش الف، دوم واو و سوم یاء است که یک فعل تمام معتل است (موسکاتی، ۱۹۹۳م: ۲۷۹).

#### ۷. نتیجه‌گیری

فعل معتل در دو زبان عربی و عبری با یکدیگر مقایسه گردید؛ ضمن وجود شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز بیان شد، مانند اختلاف در حروف عله مثلاً « $\text{الف}$ » که در زبان عربی همیشه صورت تغییر یافته واو و یاء در فعل‌ها و اسم‌ها است؛ اما در زبان عبری یک هویت مستقل دارد و یا فعل ناقص که با زبان عربی کاملاً متفاوت است. در زبان عبری در ابتدای هیچ فعل امری، برای رفع ابتدای به ساکن همزه اضافه نمی‌شود و برای سهولت تلفظ کسره خفیفه در ابتدای فعل قرار می‌گیرد؛ علی‌رغم این تفاوت‌ها، در اعلال فعل معتل قوانین بسیار مشابهی یافت می‌شود؛ بارزترین آن اعلال به حذف است که نسبت به زبان عربی بسامد بیشتری دارد،

۱ - در زبان عبری هرگاه ریشه سوم فعل « $\text{א}$ » باشد معمولاً فعلی است که بیانگر حالت می‌باشد. و به آن‌ها افعال حالتی می‌گویند. مانند:  $\text{אָבַד}$  خواندن (در حالت خواندن)

مانند حذف همزه در امر فعل معتل الفی «همان امر فعل های اکل، أخذ و امر در عربی» و یا در امر فعل اجوف و نیز در فعلی که ناقص نام دارد، مانند « $\text{לָאָכַח}$  لاآخ» اعلال به قلب در زبان عبری با تبدیل حرکات به یکدیگر صورت می گیرد و حروف حلق در این تغییر و تنوع نقش عمده دارند. در زبان های سامی اصالت با حرکت عین الفعل مضارع است و حرکت فعل ماضی یک ساخت صرفی محسوب می شود همان گونه که در ماضی فعل مات هیچ نشانی از واو نیست؛ اما در صرف مستقبل و امر واو در همه صیغه ها وجود دارد.<sup>۱</sup>

در اغلب زبان های سامی و به صورت موردی در این مقاله در زبان عبری فعل مضارع ساختاری مانند اسم فاعل دارد، زیرا سامی شناسان فعل مضارع را ناظر بر حالت و مشابهت می دانند نه زمان و آن را از جهت زمانی شناور می دانند، در زبان عربی نیز فعل مضارع و اسم فاعل از جهت مورفیم و واژه ها و از جهت معنا به یکدیگر شبیه هستند و اسم فاعل در جایی که معنای وصفی داشته باشد و از معنای حدوث برخوردار شود به جای فعل می تواند به کار رود، مانند: «مسلمون، یسلمون» و دلیل دیگر بر اینکه فعل مضارع بیشتر ساختار اسمی و مشابهتی دارد و ناظر بر زمان نیست نامگذاری اشخاص بسیاری با اوزان فعلی است.

کاربرد بسیار مشابه فعل معتل در دو زبان عربی و عبری با تفاوت های اندک بیان شد و اگر اختلافاتی در کاربرد برخی حروف ملاحظه می شود به سیر تاریخی زبان ها و اختلاف در لهجات به سبب دور شدن از زبان سامی مادر برمی گردد که حروف به شکل متفاوت تلفظ می شدند و به همین سبب تغییراتی در نوع تلفظ و یا مخارج حروف به وجود آمده است؛ بی شک با اتیمولوژی واژگانی می توان برای این تغییرات در هر لهجه یک الگوی تغییر زبانی یافت و حتی کاربردهای مشابه آن ها را در بسیاری از موارد ردیابی کرد مانند کاربرد زمان های مختلف در زبان عبری به وسیله فعل « $\text{לָאָכַח}$ » که معادل «کان» در زبان عربی است و زمان فعل را به ماضی استمرای یا ماضی بعید تغییر می دهد.

۶- سامی شناسان اصل ریشه مات را « $\text{mawt- /> m\acute{o}w\acute{i}t}$ » با جذب واژه «a» به جای «o» بین «mw» می دانند

(Weninger, 2012: 459).

## کتابنامه

## أ) کتابنامه عربی

## - قرآن کریم

- الألوسی، محمد صالح، أحمد فراج (۲۰۱۵)، حذف المبتدأ والخبر في الجملة العبرية: دراسة مقارنة تطبيقية في ضوء اللغة العربية: سوريا، مجلة بحوث، جامعة حلب، الرقم: ۹۰۹۳۵۸؛ صص ۳۲۵-۳۴۱.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر (۱۴۳۲ق)، الكافية في علم النحو أو الشافية في علمي الصرف والنحو، القاهرة: مكتبة الآداب.
- (۱۴۲۸ق)-----، شرح النظام على الشافية، قم: مؤسسة دار الحجة (عج) للثقافة.
- الأندلسي، ابن حزم (۱۹۸۰م)، الإحكام في أصول الأحكام، ج ۱، تحقيق: أحمد شاکر، القاهرة.
- ابن يعيش، موفق الدين (بی تا)، شرح المفصل، الجزء العاشر، مصر: إدارة الطباعة المنيرية.
- ابن هشام، عبد الله (بی تا)، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، الجزء الأول، بيروت: المكتبة العصرية.
- بابائي نژاد، أعظم، حيدر أحمد البحراني، حامد صدقي (۲۰۱۸)، الفعل الناقص في العربية العبرية: دراسة مقارنة، العراق: الجامعة الإسلامية، الرقم: ۹۰۸۴۹۸؛ صص ۱۶۵-۱۸۳.
- برگشتراسر، گوتملف (۱۹۲۹م)، ألتطور النحو في اللغة العربية، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- بروكلمان، كارل (۱۹۷۷م)، فقه اللغات السامية، ترجمه عن الألمانية رمضان عبدالنواب، جامعة عين شمس.
- راشد، فرج (۱۹۹۳م)، اللغة العربية قواعد و نصوص، ط ۱، مصر: دار الريخ.
- عبدالنواب، رمضان (۱۹۹۴م)، التطور النحو في اللغة العربية، محاضرات ألقاها المستشرق الألماني برجشتراسر في الجامعة المصرية، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- عبدالنواب، رمضان (۱۴۱۷ق)، التطور اللغوي، مظاهره و علله و قوانينه، ط ۳، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- على، خالد إسماعيل (۱۴۳۰ق)، القاموس المقارن لألفاظ القرآن الكريم، ط ۱، بيروت: مؤسسة البديل.
- كمال، ربحي (۱۹۷۱م)، دروس اللغة العربية، ط ۵، مطبعة محمد هاشم الكتي.
- الفراهيدي، خليل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، العين، بغداد: دار الحرية.
- محامي، مراد فرج (۱۹۳۶م)، ملتقى اللغتين بين العربية و العربية، الاسكندرية: مطبعة سفير.
- مغيث، عصام عيد (۲۰۱۷)، المطابقة بين الفعل و فاعله في العربية: دراسة مقارنة في ضوء العربية وبعض لهجاتها القديمة، الإمارات: الرقم: ۸۶۸۱۴۹، صص ۳۱۳-۳۵۶.
- موسكاتي، سباتينو، أنطون شبتلر، ارفاد اولندورف، فلرام فون زورن (۱۹۹۳م)، مدخل إلى نحو اللغات السامية المقارن، ط ۱، ترجمه مهدي المخزومي، عبدالجبار المطليبي، بيروت: عالم الكتاب.

## ب) کتابنامه فارسی

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸ش)، راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه های فارسی در شعر جاهلی)، چاپ سوم، تهران: توس.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۷ش)، دوره دانش افزایی زبان های سامی، بنیاد دانشنامه نگاری.

- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۹۱ش)، ترجمه کاوی، چاپ اول، تهران: نشر ناهید.

ج) کتابنامه لاتین و عبری

-Geoffry, Khan. (2013). **Encyclopedia of Hebrew language and linguistics**. LEIDDEN. BOSTON, p 860 – 862.

-Feyerabend, Karl, **A complete Hebrew-English pocket-dictionary to the Old Testament**. Berlin-Schöneberg: Lagenscheidt ; New York: The International News Co

-Gray, Louis Herbert. (1971). **Introduction to semitic comparative linguistics**.

-Gesenius, William. (1972). **Hebrew and English Lexicon of old Testament**. London: Oxford University Press.

-Lipinski, Edward. (1997). **Semitic Languages; Outline of a Comparative Grammar**, Orientalia Lovaniensia Analecta 80. Leuven: Peeters, 754 pp.

-O'leary, Lacy, (1923). **Comprative grammar of the semitic languages**. LONDON.

-Smith, R. Payne. (1976). **A compendious Syriac Dictionary**. London: Oxford University Press.

-Uveeler Luba, Bronznick Norman M. (1998). **Ha-yesod: Fundamentals of Hebrew** (English and Hebrew Edition). Feldheim. (Hebrew) 8th Edition, 428 pages.

- Wengren , J. (1952). **A PRACTICAL GRAMMAR FOR CLASSICAL HEBREW** , First Edition, Claredon Press.

-----, (1996). **Encyclopaedia, Judaica**. Brill Academic Publishers.

Weninger, Stefan. (2012). **THE SEMITIC LANGUAGE**, printing hubert & co GmbH & co KG Gottingen.

-William Wright LL.D. (1890). **lecture of the comprative grammar of the semitic languages** PRINTED BY C.J.CLAY AND SONS AT THE UNIVERSITY PRESS

-Wilhelm Gesenius, (1909). **Gesenius Hebrew Grammar**. Clarendon Press in Oxford. 598 p.

-Wood. c. t. (1959). **Hebrew grammer**. london.

## دراسة مقارنة للأفعال المعتلة المجردة بين اللغتين الساميتين

### نوع المقالة: أصيلة

معصومة ملكي\*<sup>١</sup>، جواد أصغري<sup>٢</sup>، مسعود فكري<sup>٣</sup>، عدنان طهماسبي<sup>٤</sup>

١. دكتوراه في دراسات الترجمة العربية، بجامعة طهران، طهران<sup>١</sup>.

٢. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، بجامعة طهران، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، طهران.

٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، بجامعة طهران، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، طهران.

٤. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، بجامعة طهران، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، طهران.

### الملخص

موضوع البحث اللغوي المقارن هو المقارنة بين اللغات المختلفة التي تنتمي إلى أرومة لغوية واحدة من أجل تحديد أوجه الشبه والاختلاف في اللغات؛ إنّ تقسيم اللغات إلى اللغات الهندية-الأوروبية أو السامية هي نتيجة كشف التشابهات بين الجوانب المختلفة في اللغات؛ منها الجوانب الصوتية والنحوية والصرفية التي قد نبعت عن أصل واحد وتم فصلها بمرور الزمن عن اللغة الأم. تتمثل الطرق الرئيسية في علم اللغات المقارن في مقارنة النظم الصوتية وتطور المفردات التاريخي وقواعد اللغة بين اللغتين أو أكثر وكشف أوجه التشابه والاختلاف بينهما. هذه المقارنة مهمة جداً لفهم الديناميكية وكيفية عملية التغييرات في اللغات، وبشكل أعم، لفهم طبيعة اللغات البشرية التي ليست جامدة وثابتة مفيدة وبالغ الأهمية. تحمل اللغات العربية والعبرية والفينيقية والأكدية والحيشية بعض العوامل المشتركة الأساسية المستمدة من مبدأ سامي مبكر (بروتو-سامية). إنّ اللغتين العربية والعبرية متشابهتان من نواحٍ عديدة ومنها الفعل. في هذا البحث تم عرض المنهج الوصفي للأفعال المعتلة وأنواعها باللغتين ثم من خلال ذكر أمثلة من اللغتين يتم تحليلها ومقارنتها ويتم التعبير عن الاختلافات والتشابهات البنيوية.

**الكلمات الرئيسية:** النحو المقارن، الأفعال المعتلة المجردة، العربية والعبرية، الاختلاف والتشابه.



## Comparative study of single weak verbs in two semitic languages

Article Type: Research

Masumeh maleki\*<sup>5</sup>, Jawad Asghari<sup>6</sup>, Massoud Fekri<sup>7</sup>, Adnan Tahmasebi<sup>8</sup>

1. PhD in Arabic Translation Studies, University of Tehran, Tehran.
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities, Tehran.
3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities, Tehran.
4. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities, Tehran.

### Absract

The subject of comparative linguistic research is the comparison between the different languages belonging to a language family to determine similarities and differences in languages. The classification of language into Indo-European or Semitic languages family is the result of discovering similarities between different aspects of languages, including phonetic, syntactic and grammatical and morphological aspects that they originated from one original and were separated over time from the mother tongues. The main strategies of comparative linguistics are the comparison of phonological systems, understanding the history of lexical change, grammar and vocabularies of two or more languages in order to detection of similarities and differences between them; It is also useful for understanding the nature of human languages which are not static. The Arabic, Hebrew, Phoenician, Akkadian and Abyssinian languages have some basic common features that derived from the early Semitic principle called (Proto-Semitic). The Arabic and Hebrew languages of the Semitic language family are comparable in many respects; One of these aspects is the verb. In this research, descriptive weak verbs and their types in both languages are introduced by descriptive method, and then by mentioning examples from both languages, they are

analyzed and adapted, and structural differences and similarities of weak verbs are expressed.

**Key words:** comparative grammar, weak verbs, Arabic and Hebrew, Similarities and differences.

---

\* Corresponding Author

m2006\_maleki@yahoo.com